



سال دوم. شماره سوم. بهار و تابستان ۱۳۹۹

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱۰/۰۱

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۸/۱۱/۲۴

واکاوی زمینه‌های اعتبارسنجی منبع محور در تاریخ حدیث امامیه و اهل سنت

سید محمدجواد سیدشیری^۱

وحید صفا^۲

چکیده

اعتبارسنجی حدیث از سده اول هجری در جهان اسلام، فراز و نشیب‌های گوناگونی طی نموده، ولی با این وجود، امروزه تصور می‌شود مؤلفه‌ای که عالمان مسلمان در طی این سده‌ها برای سنجش اعتبار احادیث مورد استفاده قرار داده‌اند، بیشتر نظر به رجال سند و بررسی احوال راویان داشته است، در حالی که داده‌های تاریخی، انحصار این روش را نمی‌پذیرند. رسالت این مقاله، یافتن زمینه‌های تاریخی اعتبارسنجی «منبع محور» در حدیث امامیه و اهل سنت، و همچنین ارائه یک صورت‌بندی برای روش به کار گرفته‌شده توسط محدثان متقدم می‌باشد. در این راستا در گام نخست به مکتوب بودن انتقال احادیث نزد محدثان متقدم می‌پردازیم و با بررسی جدیدترین دیدگاه‌های دانشمندان مسلمان و خاورشناسان، سهم انتقال مکتوب در تاریخ حدیث فریقین را بررسی می‌کنیم. در گام دوم در راستای تحلیل یافته‌های تاریخی گام نخست، اعتبارسنجی منبع محور را در سه مرحله «نقد بیرونی»، «حجیت‌سنجی کتاب» و «نقد درونی» صورت‌بندی می‌کنیم و با بررسی شواهد تاریخی، نشان می‌دهیم هر سه مرحله از اعتبارسنجی منبع محور در میان محدثان متقدم امامی، به‌ویژه در سده‌های سوم تا پنجم هجری وجود داشته است، اما در میان محدثان اهل سنت، تنها «نقد بیرونی» و «نقد درونی» مورد استفاده قرار گرفته و اعتبارسنجی منبع محور را نزد آنان با نقص مواجه نموده است.

واژگان کلیدی: کتابت حدیث، تحلیل فهرستی، اعتبارسنجی منبع محور، نقد درونی، نقد بیرونی، حجیت‌سنجی کتاب، تاریخ تدوین حدیث.

۱. استاد سطوح عالی حوزه علمیه خراسان، مشهد smjssh.montazer@gmail.com

۲. دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه، تهران و کارشناسی فیزیک محض از دانشگاه تهران، تهران (نویسنده

مسئول) vahidsafa@gmail.com

Analysis of Source-based Evaluation's Background in the History of Imami and Sunni Hadith

Seyyed Muhammad Javad Seyyed Shobeyri¹

Vahid Safa²

Hadith evaluation has undergone various highs and lows in the Islamic world since the first century AH, but nevertheless, today it is thought that the criterion which Muslim scholars has used during these centuries to measure the validity of hadiths, is to pay more attention to chain of transmitters and assessing narrators' lives, while the historical data do not accept the monopoly of this method. The aim of this article is to find the historical background of "source-based" evaluation in Imami and Sunni hadith and also to provide a formulation for the method used by the earlier hadith scholars. Thus, first we will deal with the written transmission of hadiths to the early hadith scholars, and by examining the latest views of Muslim scholars and orientalists, we will study the contribution of written transmission in the hadith history of both sects. Next, in order to analyze the historical findings of the first step, we formulate the source-based evaluation in three stages: "external critique", "book authentication" and "internal critique", and by examining the historical evidence, we show all three stages of source-based evaluation have existed among the early Imami hadith scholars, especially in the third to fifth centuries AH, but among Sunni scholars, only "external critique" and "internal critique" have been used, and they lacked source-based evaluation.

Keywords: hadith writing, list analysis, source-based evaluation, internal critique, external critique, book authentication, history of hadith compilation.



1. Senior teacher at Khorasan Islamic Seminary. smjssh.montazer@gmail.com

2. Graduate student of Marvi Islamic Seminary-Tehran, level 3, BSc in pure physic from Tehran University (Corresponding Author). vahidsafa@gmail.com.

تحليل التحقق من صحة مصدر الاختفاء في تاريخ الحديث الإمامي والسني

سيد محمدجواد سيدشيري^١

وحيد صفا^٢

٢٠٥



سال دوم. شماره سوم. بهار و تابستان ۱۳۹۹

لم يمر التحقق من صحة الأحاديث بمختلف التقلبات في العالم الإسلامي منذ القرن الأول الهجري، ولكن يُعتقد اليوم أن المكون الذي استخدمه علماء المسلمين خلال هذه القرون لقياس صحة الأحاديث هو إيلاء مزيد من الاهتمام لرجال الوثيقة وفحص حالة الرواة. بينما البيانات التاريخية لا تقبل احتكار هذه الطريقة و تتمثل مهمة هذه المقالة في العثور على الخلفية التاريخية للتحقق القائم على المصدر في الحديث الإمامي والسني وأيضاً تقديم صياغة للطريقة التي استخدمها الرواة السابقون. في هذا الصدد، في الخطوة الأولى، سنتعامل مع نقل الأحاديث المكتوبة إلى الرواة الأوائل، ومن خلال دراسة آخر آراء علماء المسلمين والمستشرقين، سوف ندرس مساهمة النقل الكتابي في تاريخ أحاديث المذهبين. نصوغ المصدر المبني على ثلاث مراحل من النقد الخارجي لتوثيق الكتاب والنقد الداخلي، ومن خلال فحص الأدلة التاريخية، نظهر أن جميع المراحل الثلاث للتحقق القائم على المصدر كانت موجودة لدى الرواة الإماميين الأوائل، خاصة في القرنين الثالث والخامس الهجريين. لكن بين الرواة السنة تم استخدام النقد الخارجي والنقد الداخلي فقط وكان التحقق القائم على المصدر معيئاً بالنسبة لهم.

الكلمات الأساسية: كتاب الحديث، تحليل القائمة، التحقق من صحة المصدر، النقد الداخلي، النقد الخارجي، مصادقة الكتاب، تاريخ تجميع الحديث.

١. أستاذ المستويات العليا بحوزة خراسان في مشهد smjssh.montazer@gmail.com

٢. خريج المستوى الثالث من حوزة علمية في تهران، بكالوريوس فيزياء بحتة من جامعة تهران (المؤلف تهران)

(الكاتب المسؤول) vahidsafa@gmail.com



۱. مقدمه

مشهور میان دانشمندان مسلمان آن است که قرآن کریم قطعی الصدور و اخبار و روایات ظنی الصدور است. همین مسأله سبب شده که تلاش برای اعتبارسنجی روایات از اولین سده‌های اسلامی آغاز شود. نتیجه این تلاش، به وجود آمدن گفتمان «اسناد» و «دانش رجال» بوده است. با این وجود به نظر می‌رسد در چهار سده نخست که گفتمان اسناد و علم رجال در اوج خود بودند، مؤلفه دیگری در اعتبارسنجی روایات در کنار دانش رجال نیز مد نظر بود که در پژوهش پیش رو، آن را «اعتبارسنجی منبع محور» می‌نامیم که مقصود از آن، سنجش میزان اعتبار یک حدیث منفرد، با استناد به میزان اعتبار منبع مکتوب آن می‌باشد. به کار گیری توأم این دو مؤلفه می‌توانست اعتبار روایات را با اطمینان بیشتری مورد بررسی قرار دهد.

این مؤلفه توسط آیت الله مددی، «تبیین فهرستی» نامیده می‌شود و به نظر ایشان، تنها در میان محدثان شیعه وجود داشته و در میان محدثان اهل سنت مطرح نبوده است. (مددی موسوی، ۱۳۹۴: ۷۷-۱۳۸) گروهی از محققان با استقبال از این دیدگاه آن را مورد بررسی‌های بیشتر قرار دادند (رک: خدامیان الآرانی، ۱۳۸۹: ۲۱/۱-۱۱۲؛ ملکیان، ۱۳۹۴: ۹/۱-۹۳) و در مقابل، گروهی برداشت ایشان را با تاریخ حدیث شیعه و اهل سنت موافق ندانستند. (برای دیدگاه برخی مخالفان رک: انصاری، ۱۳۹۶: ۲۷-۲۸؛ حبّ الله، ۲۰۱۷: ۸۱/۳-۱۲۵)

۱-۱. روش‌شناسی

با تمام تلاش‌هایی که در راستای تبیین این مؤلفه و پاسخ به مخالفان انجام شده است، (برای یکی از این تلاش‌ها رک: میرزایی، ۱۳۹۸: سراسر اثر) جای دو امر در پژوهش‌های انجام شده خالی است. نخست آنکه آن‌طور که لازم بوده، زمینه‌های تاریخی ایجاد این مؤلفه در اعتبارسنجی حدیث امامیه و اهل سنت بررسی و مقایسه نشده است، و دیگر اینکه تاکنون نسبت این مؤلفه از لحاظ متدولوژیک^۱، با سایر روش‌های علمی نقد متون، بررسی نشده است. یافته این پژوهش برای صورت‌بندی روش به کار گرفته شده توسط محدثان متقدم اسلامی این است که «اعتبارسنجی منبع محور» در سه مرحله انجام می‌شد: در مرحله نخست پس از شناخت «منبعی» که حدیث در آن درج شده، مؤلف این منبع مکتوب شناسایی و انتساب این منبع به وی اثبات می‌شد. در مرحله دوم، حجّیت شرعی منبع مزبور بررسی و حجّیت

مجموعی تمام روایات فرضی منبع مورد نظر اثبات می‌شد. و در مرحله سوم، با شناخت تحریرهای مختلف این منبع مکتوب و میزان اعتبار هر کدام از آنها (به معنای صحت انتساب به مؤلف)، انتساب حدیث مورد بحث به مؤلف منبع ثابت می‌شد. ناگفته پیداست که پیش فرض این مراحل، انتقال مکتوب روایات است.

بر اساس اصطلاحات موجود در حوزه مطالعات نقد متن^۲ که از قرن ۱۹ میلادی در نتیجه شکل‌گیری روش‌شناسی علم تاریخ در غرب به وجود آمد، مرحله اول منطبق با نقد بیرونی^۳ و مرحله سوم منطبق با نقد درونی^۴ می‌باشد. (پیرامون این حوزه مطالعاتی رک: مارشال، ۱۳۷۲: ۵۵-۱۷۴)

نقطه افتراق مطالعات نقد متن با اعتبارسنجی منبع محور حدیث اولاً مرحله دوم است که آن را حجیت‌سنجی کتاب می‌نامیم و مبتنی بر کشف حجیت شرعی کتاب یک مؤلف می‌باشد و تنها در فضای درون‌دینی معنا پیدا می‌کند. ثانیاً در خصوص جایگاه اعتبارسنجی محتوایی است؛ چه اینکه این مهم در مطالعات نقد متن در نقد درونی انجام می‌گیرد، در حالی که در اعتبارسنجی منبع محور حدیث، با توجه به میزان تطابق محتوا با آموزه‌های مسلم انگاشته شده نزد محدث، می‌تواند به عنوان ابزاری برای هر کدام از سه مرحله مذکور مطرح شود. (پیرامون اعتبارسنجی محتوایی رک: حسینی، حمادی، ۱۳۹۳: سراسر اثر؛ سیدشیری و قناعتگر، ۱۳۹۸: ۹۱)

۱-۲. ساختار پژوهش

در ادامه این پژوهش برآن هستیم که با توجه به روش تصویرشده، سهم این مؤلفه در اعتبارسنجی روایات شیعه و اهل سنت را با هم مقایسه کنیم. بدین منظور در گام نخست باید بررسی کنیم که اساساً انتقال مکتوب سنت نبوی چه سهمی نسبت به انتقال شفاهی در میان شیعه و اهل سنت دارد. ازاین‌رو ابتدا در خصوص شفاهی یا مکتوب بودن منابع جوامع حدیثی فریقین بحث خواهیم کرد و جدیدترین دیدگاه‌های محققان مسلمان و خاورشناسان را در این خصوص مطرح می‌نماییم. در گام بعد نیز با بازخوانی مسیر تاریخی تدوین و انتقال سنت نبوی در میان شیعه و اهل سنت، به پی‌جویی زمینه‌های اعتبارسنجی منبع محور حدیث در میان فریقین می‌پردازیم.



۱-۳. اهمیت مسأله

اثبات وجود این مؤلفه در اعتبارسنجی‌های محدّثان، می‌تواند ضعف نظریاتی همچون «تعویض سند» را آشکار کند (پیرامون این نظریه رک: صدر، ۱۴۰۸: ۲۳۸/۳-۲۶۱) و با ایجاد فهم دقیق‌تر از کلام متقدّمان، به گفت‌وگوها در خصوص برخی مباحث فرعی، از جمله دلالت مقدّمه کامل الزیارات بر توثیق مشایخ ابن قولویه نیز خاتمه دهد. (پیرامون نظریات در این خصوص رک: سیستانی، ۱۴۳۷: ۸۹/۱-۱۲۴)

۲. پیشینه بحث انتقال شفاهی یا مکتوب حدیث

از دیرباز غالب علمای اهل سنت و محققان غربی، بر اساس وجود روایات نهی از کتابت، معتقد بودند حدیث در سده اول هجری کتابت نشد. (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۵/۱۴۳؛ دارمی، ۱۴۱۲: ۱/۴۱۲-۴۲۸؛ برای تاریخچه این دیدگاه نزد محققان غربی رک: پاکتچی، ۱۳۹۲: ۵۴/۱-۵۶) از خاورشناسان سرشناس در این خصوص می‌توان به گلدسیهر^۵ اشاره کرد که نظریه‌اش در خصوص نگارش دیرنگام حدیث به صورت قابل ملاحظه‌ای طرفدار پیدا کرد. وی با استناد به روایات فراوانی از صدر اسلام مبنی بر مخالفت با کتابت حدیث و همچنین استناد به اینکه جوامع معتبر حدیثی به منابع مکتوب پیش از خود اشاره نمی‌کنند و واژگانی چون «أخبرنی» و «حدّثنی» نیز نمایانگر نقل شفاهی است، تدوین متون حدیثی را به پایان قرن دوم و نیمه نخست قرن سوم بازگرداند. (نیل‌ساز، ۱۳۹۱: ۱۳۴؛ پارسا، ۱۳۸۷: ۳۳-۳۵)

با این وجود، از اواسط قرن بیستم، فؤاد سزگین که در رساله دکتری خود به نام «مصادر بخاری»^۶ به زبان ترکی، پژوهشی در خصوص منابع مکتوب کتاب صحیح بخاری انجام داده بود، نشان داد به رغم وجود روایات نهی از کتابت، نگارش حدیث در میان عموم مسلمانان از همان سده اول آغاز شده و اسانید روایات حاوی نام مؤلفان کتاب‌ها بوده است. شواهد وی در خصوص این دیدگاه در کتاب «تاریخ نگارش‌های عربی»^۷ که به زبان آلمانی تألیف کرده، بیان شد. وی برای اثبات مدّعی خود به دو دسته از ادّله استناد کرده است:

الف) روایات و گزارش‌هایی از تاریخ صدر اسلام که نشان می‌دهند نگارش حدیث در میان صحابه و تابعین رواج داشته است.

ب) شواهدی که نشان می‌دهند از نیمه دوم قرن اول، برای تحمّل حدیث صرفاً به سماع و قرائت اکتفا نمی‌شده و غالباً در کنار آنها، شیوه‌های «مکاتبه» و «مناوله» و مانند آنها نیز به کار رفته است. (سزگین، ۱۴۱۱: ۱۱۸/۱-۱۵۲؛ آقایی، ۱۳۹۴: ۲۷۶-۲۷۷)

به نظر سزگین، اسانید موجود در ابتدای روایات دلالت بر روایت شفاهی ندارند، بلکه این اسامی مشتمل بر نام مؤلفان و راویان اجازه‌دهنده منبع مکتوب حدیث هستند. وی به عنوان نمونه بیان می‌کند که طبری در تفسیر خود با سند «حدّثنا محمد بن عمرو الباهلی، قال: حدّثنا أبو عاصم النبیل، قال: حدّثنا عیسی بن میمون عن ابن اُبی نجیح عن مجاهد» از تفسیر مجاهد که به دست ما رسیده، نقل قول کرده است. (سزگین، ۱۴۱۱: ۱۴۷/۱)

یکی دیگر از دستاوردهای سزگین، ارائه روشی برای مقایسه نظام‌مند اسناد است. یک دسته از رجال سند احادیث، مؤلفانی هستند که مطالب را از منابع گوناگون گردآوری می‌کردند و دسته دوم، راویان صرف بودند که این جوامع را در درس‌هایشان نقل می‌کردند. به عقیده سزگین، آخرین نام مشترک در زنجیره اسانیدی با حلقه‌های ابتدایی مشابه، نمایانگر مؤلف مستقیم یک منبع برای یک کتاب مفروض است. (همان، ۱۵۰-۱۵۱)

در چهار دهه‌ای که از دیدگاه سزگین گذشت، پژوهش‌های مختلف دو اشکال اساسی به کار سزگین وارد نمود:

نخست اینکه نسخه‌های تازه کشف شده کتب با موارد منقول در جوامع روایی که به ادعای سزگین از این نسخه‌ها بوده، تفاوت‌هایی گاه جدّی دارد که برای نمونه می‌توان به تفاوت نسخه خطی تفسیر مجاهد و موارد منقول از مجاهد در تفسیر طبری اشاره کرد.

دوم اینکه اختلاف زیاد میان تحریرهای به جا مانده از برخی آثار مانند سیره ابن اسحاق، با نظریه نقل لفظ به لفظ و حتی کامل کتاب‌ها، که به عقیده سزگین خیلی زود در انتقال دانش آغاز شد؛ سازگار نیست. (نیل‌ساز، ۱۳۹۳: ۳۳۰-۳۳۱)

در همین راستا گریگور شولر^۱ با ارائه دیدگاهی جدید، تلاش کرد دو دیدگاه متضاد سزگین و گلدسیهر را به هم نزدیک کند. به عقیده وی، مناقشه بر سر نقل شفاهی در مقابل نقل مکتوب در قرون اولیه، ناشی از بی‌توجهی به ویژگی‌های نظام آموزشی در اسلام است. این نظام بهترین شیوه فراگیری دانش را سماع نزد استاد می‌دانست و چندان اعتباری برای نسخه‌برداری صرف از نوشته‌ها قائل نبود. بنابراین نقل شفاهی و مکتوب، دو شیوه مکمل همدیگر بوده‌اند. در این

نظام، علت شکل‌گیری تحریرهای مختلف از یک اثر می‌توانست ناشی از این باشد که استاد، مطالب را در مجالس مختلف درس به شکل‌های گوناگون ارائه کرده باشد و یا اینکه یادداشت‌های شاگردان با همدیگر متفاوت باشد. (همان، ۱۳۹۱: ۱۳۷-۱۴۲)

شولر در ادامه دیدگاه خود، به تفاوت یادداشت‌های شخصی، که استاد برای یادآوری در هنگام ارائه درس آماده می‌کند و آثار ساخت یافته‌ای که به صورت منظم تألیف شده‌اند، اشاره می‌کند. در زبان یونانی، به نوع اول هیپومنما^۹ و به نوع دوم سینگراما^{۱۰} می‌گویند. به نظر شولر، منابع مکتوب مؤلفان جوامع اولیه بیشتر هیپومنما و یادداشت شخصی بود و عالمان مسلمان تا اواخر قرن دوم و حتی اوایل قرن سوم، شکل نهایی و تثبیت‌شده‌ای به آثار خود نمی‌دادند. البته شواهد موثقی وجود دارد که از همان دوره‌های اولیه، برخی از عالمان، به اثر خود یا دست‌کم نسخه‌ای از آن شکل نهایی می‌دادند و کتاب‌هایی از نوع سینگراما فراهم می‌آوردند. به نظر شولر، این دو دسته مکتوبات هم در مجالس درس و به شیوه سماع و قرائت، و هم با نسخه‌برداری قابل انتشار بود. (همان، ۱۴۲-۱۴۵)

نکته دیگری که در دیدگاه شولر بدان توجه شده، این است که با وجود دیدگاه سزگین، مرزبندی دقیق میان مؤلفان و راویان، دست‌کم در دوران اولیه امکان‌پذیر نیست؛ زیرا تا قرن سوم بیشتر راویان، متونی را که نقل می‌کردند، اصلاح می‌نمودند و یا مطالبی بدان می‌افزودند و به طور کلی، در شکل‌گیری آثار بسیار مؤثر بودند. البته این دست‌تغییرات به مرور زمان کم شد و در نیمه قرن چهارم کاملاً متوقف گردید. (همان، ۱۴۶؛ برای آشنایی کامل با دیدگاه و شواهد وی رک: شولر، ۱۳۹۱: کل اثر)

از دیگر خاورشناسان که در این جهت دیدگاه‌های درخوری ارائه نمود، هارالد موتسکی^{۱۱} است که انتقاداتی به روش سزگین دارد و اصلاحاتی را در خصوص دیدگاه وی لازم می‌داند. وی در مقاله‌ای که در خصوص تاریخ‌گذاری کتاب موطأ مالک نوشته،^{۱۲} می‌گوید: «من در تحقیقات خود درباره سنت‌های نقل حدیث به این نتیجه رسیدم که با وجود نقل غیر رسمی حدیث به صورت شفاهی، از نیمه دوم قرن اول با سازمان یافتن نظام آموزش، ضبط مکتوب احادیث نیز متعارف و معمول بوده است. شکل‌های این ضبط مکتوب نیز متفاوت بوده است. شاگردان گاهی درس‌ها را ضمن آموزش، یادداشت می‌کردند و گاهی پس از درس می‌نوشتند، و یا با دقت و وسواس زیادی با املاي استاد می‌نوشتند، یا از روی دست‌نوشته‌ای نسخه‌برداری

می‌کردند و بعضی وقت‌ها دوباره برای استاد می‌خواندند... به همین دلیل سنت‌های نقل با توجه به موضوع، زمان، مکان، استاد و شاگرد فرق می‌کرد.» (پارسا، ۱۳۸۷، ۴۱) در واقع وی معتقد است همراهی کتابت با نقل شفاهی قابل تعمیم نیست؛ زیرا نوشتن احادیث و استفاده از نقل مکتوب در بوم‌ها و مراکز آموزشی مختلف متفاوت است.

در پژوهش دیگری که موتسکی در خصوص «مصنّف عبدالرزاق صنعانی» انجام داده، با استفاده از اسانید کتاب به این نتیجه رسیده که مصنّف عبدالرزاق متکی بر آثار از بین رفته «معمربن راشد»، «ابن جریج» و «سفیان ثوری» بوده و می‌توان بر مبنای آن، این کتب را بازسازی کرد. (موتسکی، ۱۳۸۵: ۱۰۱) البته او برخلاف سزگین، بر آن نیست تا ثابت کند عبدالرزاق مطالب مصنّف خویش را از این کتاب‌ها برگرفته است. به نظر او، نتیجه‌گیری مطمئن‌تر این است که عبدالرزاق آن متون را در درس‌گفتارهای این عالمان از آنان اخذ نموده است. بر اساس این دیدگاه، کتب فرضی آنان احتمالاً تا حدّ زیادی مبنای درس‌گفتارهای آنان بوده و عبدالرزاق آن درس‌گفتارها را تحریر کرده است. (آقایی، ۱۳۹۴: ۲۸۳)

گرچه تلاش‌های پیش‌گفته در این موضوع قابل تقدیر است، اما یکی از اشکالات آن، انحصار مطالعه بر روی میراث علمی اهل سنت است. این در حالی است که در خصوص میراث حدیثی شیعه، اثبات اتّکای جوامع حدیثی سده‌های چهار و پنج بر منابع مکتوب آسان‌تر است؛ چه اینکه دو تن از مؤلفان کتب اربعه (شیخ صدوق و شیخ طوسی)، به‌صراحت به استفاده از منابع مکتوب در تألیف آثارشان اشاره می‌کنند. (رک: ادامه مقاله)

با این وجود، فکر شناخت منابع مکتوب احادیث موجود در کتب اربعه و سایر آثار هم‌ارز شیعه و بازسازی دوباره این منابع سابقه‌ای طولانی ندارد. پیشگامان این بحث در فضای روایات شیعه امامیه، سید احمد مددی موسوی (مددی موسوی، ۱۳۹۴: ۷۸-۱۳۸)، سید حسین مدرسی طباطبایی (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: کل اثر)، احمد پاکتچی (پاکتچی، ۱۳۸۰: ۹-۱۲؛ همو، ۱۳۸۲: کل اثر) و سید محمدجواد شبیری (شبیری، ۱۳۹۴ الف: ۳۷۹-۴۳۰؛ همان، ۱۳۹۴ ب: ۴۵۵-۴۹۱) هستند.

اصول کلی روشی که این محققان به‌کار می‌گیرند، مشابه است. در واقع ایشان با گردآوری و مرتب‌سازی اسانید مشابه و مقایسه آن با طرّقی که در کتب فهرست برای کتب متقدم ذکر شده است، مأخذ روایت را بازشناسی می‌کنند. پیداست که این روش در خصوص «مطالعه اسانید»





با روش سزگین تفاوت ماهوی ندارد. (شیری، ۱۳۹۴ الف: ۴۰۰-۴۰۱؛ سزگین، ۱۴۱۱: ۱۵۰/۱-۱۵۱) اگر چه که در خصوص مطالعه روایات شیعه دقت‌ها و شواهد دیگری نیز مورد استفاده قرار گرفته است. (شیری، ۱۳۹۴ الف: ۳۷۹-۴۳۰) علاوه بر این، کتب فهرست که لیستی از قدیمی‌ترین آثار مکتوب شیعه و راویان اجازه‌دهنده این کتب را در اختیار ما قرار می‌دهند، ابزار ارزشمندی هستند که بازشناسی «منبع مکتوب روایات شیعه» را تسهیل و نتیجه به‌دست آمده را تصحیح و تأیید می‌کنند.

در ادامه، با توجه به جدیدترین مطالعات معرفی‌شده در سطور پیشین، مسیر تاریخی تدوین و انتقال سنت نبوی در میان شیعه و اهل سنت بازمینی و بازخوانی شده و پس از آن، به پی‌جویی زمینه‌های اعتبارسنجی منبع محور حدیث در میان فریقین می‌پردازیم.

۳. کتابت حدیث در سده اول هجری

آثار مکتوب شناخته‌شده از قرن اول هجری تعداد زیادی ندارند. از نمونه‌های غیرشیعی کتابت حدیث در سده اول هجری، می‌توان به «الصحیفة الصادقة»، نوشته عبدالله بن عمرو عاص (۶۵ق) اشاره کرد (سزگین، ۱۴۱۱: ۱۵۳/۱) که طبق نقلی، با وجود مخالفت قریش با نوشتن کلمات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، وی با اذن ایشان آنها را نوشت. (دارمی، ۱۴۱۲: ۴۲۹/۱) دیگر نمونه‌های کتابت عبارت‌اند از: صحیفة سمرقن جندب (۶۰ق)، صحیفة جابر بن عبدالله به روایت شاگردش سلیمان بن قیس یشکری (م ۸۰ق)، (سزگین، ۱۴۱۱: ۱۵۴/۱) صحیفة عمرو بن حزم (۵۴ق) که شامل برخی امور مانند سنن مالی و جزائی می‌شد (ابن حبان، ۱۴۰۸: ۵۰۱/۱۴) و کتب عروقه بن زبیر (۹۳ق) که باوجود سوزاندن آنها (ذهبی، ۱۴۰۵: ۴۲۶/۴)، پسرش هشام، دفتری از احادیث پدرش را جمع کرده بود. (بسوی، ۱۴۰۱: ۸۲۲/۲؛ برای مشاهده لیستی از میراث حدیثی اهل سنت در این سده رک: اعظمی، ۱۴۰۵: ۱۳۹/۱-۲۲۰؛ سزگین، ۱۴۱۱: ۱۵۳/۱-۱۶۴)

از نمونه‌های شیعی کتابت حدیث نیز، می‌توان به «کتاب السنن و الأحکام و القضايا» نوشته ابی رافع (پس از ۴۰ق) اشاره کرد که مَبُوب بوده و شامل ابواب صلاة، صیام، حج، زکات و قضایا می‌شده است. (نجاشی، ۱۴۳۶: ۶) علاوه بر این، کتاب علی بن ابی رافع در ابواب مختلف فقه، کتاب ربیع بن سَمِیع در زکات چهارپایان و همچنین کتاب سلیم بن قیس (۷۶ق)، از نمونه‌های دیگر کتابت حدیث در سده اول هستند. (همان، ۶-۹)

البته در میان میراث مکتوب شیعه، شاید هیچ کتابی به پایه «الصحيفة الجامعة» یا همان «کتاب علی» که به املاي پیامبر اکرم ﷺ و خط امیرالمؤمنین علیه السلام بوده، (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۴۲/۱) نرسد. این کتاب که طبق روایات بسیاری از ائمه اهل بیت علیه السلام، خصوصاً امام باقر و امام صادق علیه السلام، شامل هر آنچه مردم بدان نیاز دارند و تمام حلال و حرام می‌شد، (صفار، ۱۴۰۴: ۱۴۲-۱۵۰) از میراث‌های امامت است که دست به‌دست میان ائمه اهل بیت علیه السلام می‌گشت و در اختیار اصحاب ایشان نبود، با این حال ائمه علیه السلام گاه پاسخ‌های خود به پرسش‌ها را مستند به این کتاب می‌کردند. (بروجردی، ۱۴۳۳: ۴۱/۱-۴۷)

۴. کتابت حدیث از سده دوم به بعد

با گذشت ربع اول سده دوم هجری، نوع جدیدی از کتابت حدیث آغاز شد و محدثان، کتبی مرتب بر اساس ابواب مختلف تدوین کردند. (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۹۱/۱؛ المطیری، ۲۰۰۲: ۱۹۹) قدیمی‌ترین نمونه از این دست کتب تبویب یافته در میان اهل سنت و جماعت، توسط عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریج (۱۵۰ق) و در مکه نگاشته شد. (ابن حنبل، ۱۴۲۲: ۳۱۱/۲؛ مزّی، ۴۰۰: ۳۴۷/۱۸؛ ذهبی، ۱۴۰۵: ۱۱۱/۷)

در میان جریان شیعه امامی نیز می‌توان عیدالله بن علی حلبی (قبل از ۱۴۸ق) را اولین نگارنده این گونه کتب دانست که امام صادق علیه السلام پس از مشاهده این کتاب، آن را تأیید و با عبارت «أُتِیَ لَهُؤْلَءِ مِثْلَ هَٰذَا؛ آیا برای اینان (اهل سنت) مانند این کتاب می‌یابی؟»، آن را ستود. (نجاشی، ۱۴۳۶: ۲۳۱) این عبارت شاید بتواند نشان دهد تألیف این کتاب دست‌کم پیش از شهرت و انتشار کتاب ابن جریج بوده است.

گرچه در ابتدای سده دوم، این تفکر در نگارش کتاب، هم در میان محدثان شیعه و هم در میان محدثان اهل سنت و جماعت آغاز شد، اما این تفکر در طول سال‌ها و قرن‌های بعدی نتوانست نظری بدون مخالف در میان فریقین باشد و آثار حدیثی غیر مَبَوَّب در دوره‌های بعدی به‌وفور یافت می‌شد. بنابراین مسیر کلی تدوین حدیث در سده‌های دوم به بعد که در میان دو جریان اهل سنت و شیعه امامی با تفاوت‌های مهمی همراه است، در فصل‌های آتی به‌صورت جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.



۴-۱. حرکت اهل سنت در تدوین سنت در سده دوم به بعد

همان طور که گفته شد، یکی از مناقشات کهن در حوزه حدیث، اختلاف درباره کتابت آن بود (رک: خطیب بغدادی، ۱۹۷۴: سراسر اثر). فارغ از اجازه یا نهی پیامبر ﷺ در این باره، آنچه مسلم است، تقابل دو گروه صحابه پس از رحلت پیامبر ﷺ است که بیشتر صغار صحابه را در جناح موافقان و کبار صحابه را در جناح مخالفان قرار می‌داد. (پاکتچی، ۱۳۹۲ الف: ۲۴۱) به همین دلیل کتابت حدیث در طول سده اول بیشتر توسط صغار صحابه پیگیری شد.

با آغاز سده دوم هجری و دستور عمر بن عبدالعزیز به کتابت حدیث، (دارمی، ۱۴۱۲: ۴۳۱/۱) روند کتابت موجود در سده قبل شدت گرفت و در این راستا، علاوه بر سنت نقل شفاهی که همچنان طرفداران خود را داشت، در دو مسیر تحمّل و انتشار آثار نوشته شده در سده اول و همچنین نگارش آثاری جدید پیش گرفته شد. (پاکتچی، ۱۳۹۲ الف: ۲۴۲) البته باید توجه داشت که آن طوری که شولر و موتسکی در خصوص کتب حدیثی اهل سنت نشان دادند، تحمّل و انتشار آثار نوشته شده در قرن اول و نگارش آثار جدید بدین معنا نیست که همه این آثار به شکل یک کتاب به معنای مصطلح خود (سینگراما) درآمده بودند، بلکه بسیاری از این آثار به شکل یادداشت‌ها و دفاتری (هیومنما) بودند که حتی توسط برخی از اساتید، به مجلس درس نیز آورده نمی‌شدند و استاد حدیثی ترجیح می‌داد آنها را از حفظ بیان کند.

با توجه به این مقدمه، در مسیر اول (تحمّل و انتشار آثار سده اول) آثاری مانند «صحیفة الصادقة» عبدالله بن عمرو عاص، که به نتیجه‌اش عمرو بن شعیب (۱۱۸ق) رسیده بود و از آن حدیث می‌گفت، (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۶: ۴۹/۸-۵۰) صحیفة سمرقین جندب که توسط حسن بصری تدریس می‌شد، (ابن مدینی، ۱۹۸۰: ۵۳)، کتاب أنس بن مالک در باب صدقات که توسط نوه‌اش ثمامة بن عبدالله روایت می‌شد، (دارقطنی، ۱۴۰۵: ۲۳۰/۱) و کتاب حارث أعرور (۷۰ق) که شاگردش ابواسحاق سبیعی (۱۲۷ق) از آن حدیث می‌گفت، (مزّی، ۱۴۰۰: ۱۱۱/۲۲) مورد قرائت و سماع قرار گرفت.

در مسیر دوم (نگارش آثار جدید) نیز آثاری به شکل سینگراما یا هیومنما تألیف شد که برخی از آنان عبارت‌اند از: کتاب نافع مولی ابن عمر (۱۱۷ق) شامل شنیده‌های وی از عبدالله بن عمر، (ذهبی، ۱۴۰۵: ۹۸/۵) صحیفة همام بن منبّه مشتمل بر روایات ابوهریره، کتاب السنن مکحول شامی (۱۱۶ق) مشتمل بر روایاتی فقهی، (ابن ندیم، ۱۴۱۷: ۲۷۹) صحیفة

خِراش بن عبدالله مشتمل بر روایات وی از انس بن مالک، (برای نسخ خطی موجود رک: سرزین، ۱۴۱: ۱۵۶/۱-۱۵۷) و همچنین صحیفه یحیی بن ابی کثیر (۱۳۲ق).

این حرکت در طول سده دوم با نگارش کتب مَبُوب در سنن که آغازگر آن در میان اهل سنت و جماعت را می توان ابن جریج در مکه دانست، ادامه یافت و در بوم های مختلف اسلامی چنین آثاری نگاشته شد. از نمونه های مهم و اثرگذار این گونه آثار که معمولاً با نام عمومی «جامع» و «مُصَنَّف» شناخته می شوند، کتاب «الموطأ» مالک بن انس (۱۷۹ق) است که نگارش آن در در نیمه سده دوم در مدینه به پایان رسید. البته باید توجه داشت که نگارش کتاب مَبُوب لزوماً به معنای سینگرا یا بودن این کتب نیست، بلکه همان طور که شولر به درستی بیان کرده است، خود مالک، شکل نهایی موطأ را تعیین نکرد و نسخه ای رسمی و ویراسته فراهم نیاورد که مبنایی برای نسخه های موجود باشد. در حقیقت نسخه های متفاوت موطأ، یادداشت ها و هیپومنماهای مختلفی هستند که در دوره های متفاوت به شیوه سماع یا قرائت ارائه شده است و اختلافات زیادی نیز دارند. (نیل ساز، ۱۳۹۱: ۱۴۳)

نگارش کتب مَبُوب با عناوین «جامع»، «مُصَنَّف» یا «سنن» که همگی مشتمل بر نوعی تبویب بود، اگرچه در سده سوم نیز پیگیری شد، اما در مقابل این دسته تألیفات، در سال های انتقال از سده دوم به سوم در فضای برخی محدثان، شاهد مخالفت با تبویب در حدیث هستیم. این طیف از محدثان نگرانی این را داشتند که با تبویب و قرار دادن یک حدیث در کنار سایر احادیث یک باب، از نقل گرایی صرف دور شوند. این گروه به عنوان جایگزینی برای تبویب، تمام احادیث یک صحابی را بدون توجه به موضوع، در کنار هم قرار دادند و با این کار، هم از اجتهاد در نقل دوری می جستند، و هم خواننده را به مصادر مرجع و نسخه استفاده شده از آن مصدر رهنمون می ساختند. (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۱۱۶-۹۱/۱)

به عنوان نمونه ای مهم از این آثار، مسند احمد بن حنبل (۲۴۱ق) است که کتابش را بر مبنای نام صحابه مرتب می کند و احادیث هر صحابی را در یک باب جای می دهد.

با این حال، همان طور که گفته شد، مخالفت با تبویب در میان همه محدثان سده سوم هجری صادق نبود و افرادی مانند اسحاق بن راهویه (۲۳۸ق) با تبویب مخالف نبودند و آثاری مَبُوب تألیف کردند.





در نیمه اخیر سده سوم هجری، این دو جریان (جریان احمدبن حنبل و اسحاق بن راهویه) زمینه‌ساز تدوین دو سبک از آثار حدیثی بودند: سبک مسندنویسی که شاخص آن احمدبن حنبل بود، و سبک مدوّن‌نویسی که زمینه‌ساز آثاری از نوع سنن و صحیح از سوی کسانی چون صاحبان صحاح سته بود. (همو، ۱۳۹۲ الف: ۲۴۵، ۲۵۰)

با پایان این سده، دوره آغازین تدوین حدیث در میان اهل سنت و جماعت سپری و تمام مسانید و کتب صحاح سته تدوین می‌شود.

۴-۲. حرکت شیعه امامی در تدوین سنت از سده دوم به بعد

همان طور که گفته شد، گرچه از سده اول هجری آثار حدیثی توسط متقدمان امامی نگاشته شد، اما از ابتدای سده دوم بود که با تلاش‌های امام باقر و امام صادق علیهما السلام، مکتب جعفری شکل گرفت و حدیث امامیه که تا قبل از آن در بردارنده حجم وسیعی از احادیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و علوی علیه السلام بود، به دلیل برداشت‌هایی که از آن می‌شد و مورد تأیید صادقین علیهما السلام نبود، همچنین به دلیل نگرانی‌هایی که از جعل و تحریف درباره آنها وجود داشت، متمرکز بر احادیث صادقین علیهما السلام شد و احادیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و علوی علیه السلام در تناسب با احادیث صادقین علیهما السلام کاستی یافت. (همان، ۲۴۳) در واقع جامعه شیعه امامی در عصر صادقین علیهما السلام مسیر جدیدی در پالایش کتب دوره گذشته خود پیش گرفت و در عوض، به تدوین‌هایی نو بر اساس روایات ائمه پس از امام سجاد علیه السلام رو آورد. در روایتی، امام صادق علیه السلام، شیعیان قبل از دوره پدرشان را در فقه نیازمند دیگران معرفی می‌کنند و بیان می‌دارند با تلاش‌های امام باقر علیه السلام بود که شیعه توانست در زمینه فقهی به استقلال برسد. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۰/۲)

در همین راستا، جریان غالبی تدوین و انتشار حدیث در میان شیعه امامیه بیشتر در سه موج منتشر شد. در «موج اول تدوین و انتشار»، از اواخر سده نخست هجری، شیعیان که بیشتر آنها در کوفه ساکن بودند، در ایام حج و غیر آن با رسیدن به خدمت ائمه علیهم السلام و پرسش از آنان، روایات شفاهی خود از ایشان را در کتبی ثبت کردند^{۱۳} و تا نیمه سده دوم هجری، کتاب‌هایی از اصحاب صادقین علیهما السلام به این شکل تدوین شد. این تألیفات شامل کتاب «الأربع مائة مسألة فی ابواب الحلال و الحرام» از محمدبن مسلم (۱۵۰ق)، کتاب «یوم و لیلة» ابوبصیر اسدی (۱۵۰ق)، کتب ابوحمزه ثمالی، کتاب فضیل بن یسار، کتاب ابوعبیده خذاء، کتاب عبیدالله بن

علی حلبی، کتب معاویة بن عمار (۱۷۵ق)، کتاب جمیل بن دراج (پیش از ۲۰۳ق) و غیر این موارد می شد. (نجاشی، ۱۴۳۶: ۳۲۴، ۴۴۱، ۱۱۵، ۳۰۹، ۱۷۰)

«موج دوم تدوین و انتشار» مقارن با تأسیس شهر بغداد در میانه سده دوم هجری، و کوچ برخی شیعیان به بغداد، توسط چهره‌هایی مانند محمد بن ابی عمیر و رجال جریان هشام بن حکم در این شهر، و رجال ساکن در کوفه که بیشتر از چهره‌های جریان هشام بن سالم و طیف مفضل بن عمر بودند، ایجاد شد. (برای آشنایی با جریان‌ات فکری درون جامعه شیعه رک: گرامی، ۱۳۹۶: ۲۶۴؛ همو، ۱۳۹۰: سراسر اثر) در این موج، شیعیان کوفه و بغداد در دو جهت به فعالیت‌های حدیثی پرداختند. در جهت نخست به تدوین کتاب‌هایی جدید مبتنی بر احادیث صادقین علیهم‌السلام و ائمه بعدی علیهم‌السلام پرداختند، و در جهت دوم نیز، پالایش و انتشار کتب موج اول را ادامه دادند.

از آثار حدیثی مربوط به این موج حدیثی می‌توان به کتب محمد بن ابی عمیر (۲۱۷ق)، کتب هشام بن سالم، کتب یونس بن عبدالرحمن، آثار بنی فضال، کتب صفوان بن یحیی (۲۱۰ق)، کتب احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی (۲۲۱ق) و کتب حسن بن علی الوشاء، کتب حسن بن محبوب (۲۲۴ق) اشاره کرد. (نجاشی، ۱۴۳۶: ۳۲۶، ۴۳۴، ۴۴۶، ۳۴)

«موج سوم تدوین و انتشار» نیز از دوران امام رضا علیه‌السلام و پس از آن، در اوایل سده سوم هجری در قم آغاز شد. در این موج، آثار مختلف مراحل قبل، توسط بزرگانی همانند احمد بن محمد بن عیسی اشعری، ابراهیم بن هاشم، حسین بن سعید اهوازی و احمد بن محمد بن خالد برقی از عراق (بغداد و کوفه) به قم انتقال یافت و با پالایش، به عنوان منبعی برای آثار حدیثی جدیدتر مورد استفاده قرار گرفت. (همان، ۸۱، ۱۶، ۵۸، ۷۶)

این سه موج، مراحل تولید علم در حدیث شیعی را شکل داد و تا اواخر سده چهارم، با بزرگانی چون سعد بن عبدالله اشعری (۳۰۱ق)، محمد بن یعقوب کلینی (۳۲۹ق)، محمد بن حسن بن ولید (۳۴۳ق) و محمد بن علی بن بابویه (۳۸۱ق)، بیشتر در شهر قم ادامه پیدا کرد این شخصیت‌ها با تجمع و پالایش احادیث مکتوب سه موج پیش، آثاری مفصل‌تر تدوین کردند. (برای تلاش‌های سایر بوم‌های حدیثی امامیه رک: غلامعلی، ۱۳۹۲: سراسر اثر؛ پاکتچی، ۱۳۹۱: سراسر اثر) در خصوص برخی از آثار این سه موج، هیچ بعید نیست که با دفاتر حدیثی از نوع هیومنما مواجه باشیم که احیاناً در معرض تصحیح و تکمیل صاحبانش نیز قرار گرفته



باشد. (برای شواهدی در این خصوص رک: اکبری، ۱۳۹۷: بخش ۳-۴-۳؛ جدیدی‌نژاد، ۱۳۹۰: سراسر اثر) این مسأله به‌خصوص با توجه به دوره ۱۴۰ ساله حضور ائمه پس از امام باقر (ع) در میان شیعیان قوت می‌گیرد و همان طور که شولر در خصوص آثار اهل سنت بیان می‌کند، می‌تواند از عوامل اختلاف در تحریرهای کتب متقدم امامیه نیز باشد.

در سال‌های انتقال از سده چهارم به پنجم هجری، مکتب شیعی در شهر بغداد رونق دوباره‌ای گرفت و چهره‌هایی چون شیخ مفید (۴۱۳ق) و سید رضی (۴۰۶ق) که به دلیل غلبه رویکرد کلامی، چندان علاقه‌ای به جمع‌آوری و نگارش آثار حدیثی نشان نمی‌دادند، به تهیه آثاری مختصر همت گماشتند. کتاب‌های الأمالی شیخ مفید و نهج البلاغه سید رضی می‌تواند محصول حدیثی این دوره در شهر بغداد به‌شمار بیاید. (پاکتچی، ۱۳۹۲الف: ۲۵۲)

در اواسط سده پنجم نیز شیخ طوسی که تربیت شده شهر بغداد بود، برخلاف فضای فکری حاکم در این شهر، قائل به حجیت خبر واحد شد (مددی موسوی، ۱۳۹۴: ۱۱۷) و به همین سبب، دوباره جایگاه حدیث را در میان فقیهان پررنگ نمود و با استفاده از آثار حدیثی تألیف‌شده در دوره‌های قبل، دست به تألیف کتب تهذیب الاحکام و استبصار زد.

برخی از آثار حدیثی این پنج قرن در دوره مکتب حله در قرن هفتم نیز موجود بودند و سیدبن طاووس گاه احادیثی را با تصریح به نام این کتب در آثار خود روایت می‌کند، (کلب‌رگ، ۱۳۷۱: کل اثر) اما امروزه بیشتر آنها در دسترس ما نیست. با این وجود، با استفاده از میراث موجود حدیثی می‌توان به بخش زیادی از محتویات این آثار دست یافت. توضیح آنکه اشاره ابن بابویه به منابع مورد استفاده خود در تدوین کتاب من لا یحضره الفقیه، (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳/۴-۴) و همچنین مقدمه مشیخه تهذیب از شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۷: مشیخه/۴)، و همچنین پژوهش‌های معاصر در خصوص بازشناسی منابع مکتوب دیگر کتب حدیثی، (برای منابع مکتوب غیبت نعمانی رک: شبیری، ۱۳۹۴الف: ۳۷۹-۴۳۰؛ برای برخی منابع مکتوب کافی کلینی رک: طارمی راد، ۱۳۹۴: ۱۶۶-۱۶۹) به‌وضوح نشان می‌دهد همان طور که در سطور پیشین گفته شد، محدثان متقدم امامی در تدوین کتب حدیثی، از کتب حدیثی نوشته‌شده در موج‌های پیش از خود استفاده کرده‌اند. بنابراین سند موجود در ابتدای روایات این کتب شامل دو بخش است: بخش نخست که از نگارنده کتاب آغاز و به نام نویسنده کتاب منبع ختم می‌شود و طریق نگارنده به تحمّل کتاب مأخذ است. و بخش دوم که بازنویسی سند

موجود در کتاب مأخذ می باشد. بنابراین گرچه کتب حدیثی دوره های قبل مستقیماً موجود نیست، اما روایات این کتب گاه با گزینش نگارنده، مثل الکافی و من لا یحضره الفقیه، و گاه بدون گزینش، مانند تهذیب الأحکام، در ضمن آثار موجود درج شده است. (عمادی حائری، ۱۳۹۴: ۵۱-۶۴)

۵. اعتبارسنجی حدیث

با توجه به آنچه بیان شد، مشخص می شود اصل انتقال مکتوب حدیث در میان شیعه و اهل سنت قابل انکار نیست، بنابراین می توان انتظار دآوری های منبع محور را از محدثان فریقین داشت. در ادامه با استفاده از صورت بندی سه مرحله ای پیشنهاد شده: «نقد بیرونی»، «حجّیت سنجی کتاب» و «نقد درونی»، کم و کیف اعتبارسنجی منبع محور حدیث در میان شیعه و اهل سنت را بررسی می نماییم.

۵-۱. اعتبارسنجی منبع محور حدیث در میان شیعه امامی

از سال های انتقال به سده دوم هجری و در موج اول تدوین، نگارش آثار حدیثی مختلف آغاز و از نیمه های همان سده، این روند با سرعت بیشتری ادامه یافت و خصوصاً آثاری با عنوان «اصل» نگاشته شد. این دوران که می توان آن را نقطه عطفی در رونق مکتوبه های حدیثی امامی دانست، مقارن با حضور ائمه اهل بیت علیهم السلام در کوفه بود و این، برگ برنده ای در حدیث امامی تلقی می شد؛ چه اینکه شیعه امامی بر اساس دیدگاه های کلامی خود، حدیث امام علیه السلام را آینه تمام نمای سنت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم می دانست، بنابراین برای سنجش اعتبار روایات این کتب، می توانست آنها را به ایشان «عرضه» کند و با این کار، به یک نقد مجموعی نسبت به تمام روایات کتاب دست یابد.

نمونه هایی از عرضه کتب و دفاتر حدیثی از دوران امام سجاد علیه السلام تا ائمه متأخر گزارش شده که اگر چه متعدد نیست، اما می تواند نشان دهنده وجود این انگاره در حدیث امامیه باشد. عرضه کتاب «السنن و الأحکام و القضايا» نوشته ابورافع، توسط محمد بن قیس به امام باقر علیه السلام، (طوسی، ۱۴۳۵: ۱۷۶) عرضه کتاب عبیدالله بن علی حلبی به امام صادق علیه السلام، (نجاشی، ۱۴۳۶: ۲۳۱) عرضه برخی از کتب اصحاب صادقین علیهم السلام توسط یونس بن عبدالرحمن به امام رضا علیه السلام، (کشی، ۱۴۰۹: ۲۲۴) و عرضه کتاب «یوم و لیلۃ» یونس بن عبدالرحمن، کتب



بنی‌فضال و کتاب احمد بن عبدالله بن خانبه به امام عسکری علیه السلام (نجاشی، ۱۴۳۶: ۴۴۷، طوسی، ۱۴۱۱: ۳۵۹؛ ابن طاووس، ۱۴۰۶: ۱۸۳) از نمونه‌های آن است.

این نمونه‌ها نشان می‌دهد انگاره «عرضه» به‌عنوان ابزار «حجّیت‌سنجی کتاب» در طول سده دوم و نیمه اول سده سوم، دست‌کم مورد توجه برخی محدثان امامی بوده است.

باوجود کارآیی عرضه در «حجّیت‌سنجی کتاب»، امکان عرضه تمامی کتب تألیفی امامیه به ائمه اهل بیت علیهم السلام وجود نداشت، به همین سبب، گاه اعتبار شخصیت مؤلف، موجب پذیرش و تلقّی به قبول کتب وی می‌شد، و گاهی نیز با وجود عدم اعتبار مؤلف، کتاب وی به‌واسطه شهرت و وجود روایاتش در سایر اصول و مصنّفات معتبر، قابل قبول شمرده می‌شد. (طوسی، ۱۴۳۵: ۳۲؛ نجاشی، ۱۴۳۶: ۴۲؛ رک: سیدشیری و قناعتگر، ۱۳۹۸: ۹۰) شاید روایت امام صادق علیه السلام خطاب به عمر بن حنظله که در آن، روایت «مجمع علیه» را «لا ریب فیه» معرفی می‌کنند، (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۸/۱) در پذیرش این قبیل تألیفات بی‌اثر نباشد.

شیخ طوسی در توضیح روش علمای متقدم امامی در پذیرش یک فتوای شاذ می‌نویسد: «هنگامی که یکی از آنان فتوایی ناآشنا می‌داد، از وی در مورد دلیل آن سؤال می‌کردند. پس اگر آنها را به کتابی معروف یا اصلی مشهور ارجاع می‌داد و راوی آن ثقه می‌بود و حدیثش مورد انکار نبود، آن فتوا را از وی می‌پذیرفتند. این شیوه علما از زمان پیامبر و ائمه و از زمان امام صادق علیه السلام بود که علم از ایشان منتشر شد.» (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۲۶/۱-۱۲۷) این عبارات به خوبی نشان می‌دهد شهرت و تلقّی به قبول منبع روایت، به‌عنوان مؤلفه‌ای در «حجّیت‌سنجی کتاب»، نزد علمای متقدم امامی به‌کار گرفته می‌شد.

در طول سده سوم، پس از گذشت سه موج حدیثی و انتقال و تجمیع کتب حدیثی در شهر قم، محدثان امامی با تعداد زیادی کتاب حدیثی و تحریرهای متفاوت از هر کتاب مواجه شدند که با تفاوت‌هایی نیز همراه بود. این تعدد در تحریرها، نیاز به «نقد بیرونی» و «نقد درونی» را نیز ایجاد کرد و موجب شد که در طول سده سوم و چهارم، یکی از اصلی‌ترین تلاش‌های محدثان، معطوف به شناخت مؤلفان و کتب صحیح الانتساب ایشان و تشخیص تحریری شود که تمام روایات آن با کمترین تصحیف و تحریف، منتسب به مؤلف است.

به‌عنوان نمونه، عدم پذیرش اصل زید زرّاد، زید نرسی و کتاب خالد بن عبدالله بن سدیر، و ردّ انتساب این آثار به این افراد توسط ابن ولید، (طوسی، ۱۴۳۵: ۱۳۰) و عدم پذیرش کتب

محمد بن سنان توسط ایوب بن نوح و فضل بن شاذان، (نجاشی، ۱۴۳۶: ۳۲۸؛ کشی، ۱۴۰۹: ۳۸۹ و ۵۰۷) از نمونه‌های «نقد بیرونی» و پذیرش همه نسخه‌های کتب یونس بن عبدالرحمن، به غیر از روایات منفرد نسخه محمد بن عیسی توسط ابن ولید، (طوسی، ۱۴۳۵: ۲۶۶) در راستای «نقد درونی» در سده سوم و چهارم هجری ارزیابی می‌شود.

از دیگر نتایج جمع کتب حدیثی و تحریرهای مختلف آن در شهر قم، ایجاد گفتمان «فهرست نویسی» در شهر قم در این دوره است.

کتب «فهرست» به صورت اولیه، لیستی از کتب و تحریرهایی بود که یک محدث آنها را از مشایخ خود تحمّل کرده بود. (رک: طوسی، ۱۴۳۵: ۳۲؛ سیدشیری و ملکیان، ۱۳۹۸: ۸۸) اولین فهرست شناخته شده در انتهای سده سوم، در محیط قم و توسط سعد بن عبدالله اشعری (۲۹۹ق یا ۳۰۱ق) نوشته شد. پس از وی و در طول سده چهارم، به جز حمید بن زیاد (۳۱۰ق) که از واقفه و در کوفه ساکن بود، چهار فهرست شناخته شده دیگر، همگی در شهر قم نگاشته شد (رک: طوسی، ۱۴۳۵: ۱۳۵، ۹۲، ۲۳۷؛ نجاشی، ۱۴۳۶: ۲۳۲، ۱۹۰، ۳۳)

در طول سده چهارم و پنجم، به کارگیری «نقد بیرونی»، «حجیت سنجی کتاب» و «نقد درونی» به منظور اعتبارسنجی منبع محور حدیث ادامه یافت. در این راستا، معرفی برخی کتب به عنوان کتب مشهور و مورد اتکای شیعه، توسط ابن بابویه در مقدمه کتاب «من لا یحضره الفقیه»، (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳/۱-۴) اظهار نظر نجاشی، شیخ طوسی و ابن غضائری در مورد قابل اعتماد بودن یا غیر قابل اعتماد بودن یک کتاب، (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۴۳، ۵۳، ۹۵؛ طوسی، ۱۴۳۵: ۵۴، ۱۱۶، ۱۸۹؛ نجاشی، ۱۴۳۶: ۹۱، ۲۰۴) و همچنین عدم پذیرش یک روایت به دلیل عدم وجود در اصول مورد اعتماد توسط شیخ مفید، (مفید، ۱۴۱۳: ۹۴) نشان دهنده تلاش‌هایی در جهت «حجیت سنجی کتاب» و یا «نقد بیرونی» می‌باشد. و یا عدم پذیرش یک روایت به دلیل عدم وجود در نسخه معتبر یک کتاب حدیثی توسط شیخ مفید، (همو، ۱۴۱۳ الف: ۲۴) معرفی نسخه‌های مختلف کتب حسین بن سعید و نام‌بری از نسخه احمد بن محمد بن عیسی به عنوان نسخه معتبر و قابل قبول علمای امامی توسط ابن نوح سیرافی، (نجاشی، ۱۴۳۶: ۵۹) و همچنین غیر قابل پذیرش بودن تحریری از یک کتاب، (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۵۴، ۶۱، ۶۷، ۸۷) و یا پذیرش روایات غیر منفرد یک راوی بدنام، (همان، ۵۴، ۶۷) از نمونه‌های «نقد درونی» در میان علمای امامی سده چهارم و پنجم است.





علاوه بر این اظهار نظرهای صریح، گزینش روایات توسط دو نویسنده بزرگ کتب اربعه، یعنی کلینی و ابن بابویه در سده چهارم، نشان‌دهنده اعتماد هر کدام از آنها به تحریرهای خاصی از کتب مورد اعتمادشان به منظور «نقد درونی» است. به عنوان نمونه، کلینی در نقل از کتب حسن بن علی بن فضال از تحریر محمد بن یحیی عطار از نسخه احمد اشعری استفاده می‌کند، در حالی که ابن بابویه از تحریر سعد بن عبدالله از این نسخه تکیه دارد؛ در حالی که هر دو نفر به هر دو تحریر دسترسی داشته‌اند (صفا، ۱۳۹۹: ۱۹۷-۱۹۸).

در طی سده‌های ششم تا یازدهم هجری، شواهد اعتبارسنجی منبع محور حدیث به شدت رو به افول می‌گذارد که دلیل آن می‌تواند از بین رفتن آثار قدما و کمیاب شدن اسانید روایات (رک: حسن بن زین الدین، ۱۳۶۳: ۱/۱۴) یا دیدگاه‌هایی همانند حجیت تعبیدی خبر واحد باشد. (مددی موسوی، ۱۳۹۴: ۱۱۷) در راستای همین مسیر، محقق حلی با نگارش کتاب «تلخیص الفهرست»، به تلخیص فهرست شیخ طوسی پرداخت، اما با این تفاوت که فهرست شیخ را که هدف آن معرفی کتاب‌ها بود، به فهرست رجال مبدل کرد و طریق شیخ طوسی به کتاب‌ها را کنار گذاشت. (محقق حلی، ۱۴۲۴: سراسر اثر)

در سده یازدهم نیز افرادی مانند حسن بن زین الدین، در بخش فوائد کتاب منتقى الجمان، (حسن بن زین الدین، ۱۳۶۳: ۴/۱-۴۵) شیخ بهایی در مقدمه مشرق الشمسین، (بهایی، ۱۴۱۴: ۲۴-۴۰) و محمدامین استرآبادی در کتاب فوائد المدنیة، (استرآبادی، ۱۴۲۶: ۱۰۹، ۱۲۰) تا حدی متوجه این تفاوت روش میان قدما و متأخران شدند. عبارات محمدتقی مجلسی در اثناء کتاب روضة المتقین نیز نشان می‌دهد ایشان متوجه این نکته بوده و سعی کرده است بار دیگر در اعتبارسنجی روایات، به مؤلفه منبع حدیث نیز توجه کند. (مجلسی، ۱۴۰۶: ۳/۴۹۸؛ ۲۰۲/۴: ۸۳/۷)

۵-۲. اعتبارسنجی منبع محور حدیث در میان اهل سنت

با شروع گفتمان «اسناد» در اوایل سده دوم هجری، (پاکتچی، ۱۳۷۷: ۷۰۹) محدثان اهل سنت برای اعتبارسنجی روایات، بیشتر به نقد انفرادی احادیث موجود در کتب و دفاتر حدیثی پرداختند و از این رو، رایج‌ترین مؤلفه اعتبارسنجی روایات نزد ایشان، اعتبار رجال سند از حیث عدالت، ضبط و البته اتصال سند شد. (سیوطی، ۱۴۱۵: ۶۱/۱-۷۸؛ صالح، ۱۹۸۴: ۱۲۶-

۱۳۸) با این حال، این پرسش مطرح است که محدثان اهل سنت در کنار اعتبارسنجی رجالی، چقدر به اعتبارسنجی منبع محور توجه کرده‌اند؟

توضیح آنکه همان طور که در ابتدای مقاله بیان شد، اعتبارسنجی منبع محور حدیث در سه مرحله «نقد بیرونی»، «حجیت‌سنجی کتاب» و «نقد درونی» انجام می‌شود. به عبارت دیگر، در صورت به‌کارگیری همزمان این دو مرحله توسط متقدمان، می‌توان وجود این مؤلفه اعتبارسنجی در میان آنان را اثبات کرد. در خصوص شیعه امامیه همان طور که در فصل گذشته بیان شد، سده‌های سوم تا پنجم هجری، اوج به‌کارگیری این مؤلفه بود. بنابراین در این فصل به دنبال شواهدی از به‌کارگیری این سه مرحله در داوری‌های اهل سنت هستیم.

در راستای پاسخ به این پرسش، باید گفت برخلاف آنچه در خصوص انگاره «عرضه» در میان شیعه امامیه گفته شد، در اهل سنت هیچ گاه مرجعی مانند اهل بیت علیهم‌السلام که با «عرضه» کتب و احادیث به ایشان، به صحت آنها اطمینان یابند، وجود نداشت، از همین رو، هیچ منبعی اعم از کتب یا دفاتر حدیثی نمی‌توانست منبعی مطمئن برای سنت نبوی صلی‌الله‌علیه و آله و سلم تلقی شود. این بدین معناست که ابزار «حجیت‌سنجی کتاب» به شکلی که در شیعه امامیه وجود داشت، در میان اهل سنت یافت نمی‌شد. گذشته از این، حتی شهرت و تلقی به قبول کتاب نیز که در روش علمای امامی به عنوان مکمل «عرضه» مورد استفاده قرار می‌گرفت، در بحث‌های حدیثی اهل سنت ناظر به احادیث منفرد است و در خصوص کتب به کار نمی‌رود. (سیوطی، ۱۴۱۵: ۶۶/۱) به همین جهت، تنها پس از نگارش جوامعی همچون صحیح بخاری و صحیح مسلم است که از تلقی به قبول این آثار (و نه تألیفات پیشین) نزد علمای حدیث سخن به میان آمد و زمینه‌ساز نظریه صحاح سته شد. (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۲۱-۳۹)

با این وجود نگارش کتب «فهرست» در میان اهل سنت با سه قرن تأخیر نسبت به شیعه امامی انجام شد و از سده ششم، آثاری با عنوان «فهرس»، «برنامج شیوخ» یا «تبت» به منظور معرفی کتب و تحریرهای مختلفی از کتب که مؤلف از مشایخ خود تحمل کرده، ذکر می‌شد. از مهم‌ترین این آثار در میان اهل سنت می‌توان به الفهرسة ابن خیر اشبیلی (م ۵۷۵ق)، الفهرس ابن عطية (م ۵۴۱ق)، و التقييد لمعرفة الرواة والسنن والمسانيد ابن نقطة (م ۶۲۹ق) اشاره کرد. (برای اطلاع بیشتر رک: پاکتچی، ۱۳۹۲: ۴۰/۲-۴۵)



با وجود نبودن «حجیت‌سنجی کتاب» در میان اهل سنت، شواهدی از «نقد بیرونی» نزد ایشان مشاهده می‌شود. به عنوان مثال، ابن جوزی نقل می‌کند کتابی با نام الألوّیه به عبدالکریم الجندی منتسب است که میسرّبن عبد ربّه آن را وضع کرده است. (ابن جوزی، ۱۴۰۶: ۱۵۲/۳) شواهد مختلفی از «نقد درونی» نیز نزد محدثان اهل سنت مشاهده می‌شود. به عنوان نمونه عدم تحمّل صحیح یک منبع در یکی از طبقات، می‌توانست صحّت انتساب آن به مؤلف را مشکوک و موجب عدم پذیرش آن منبع در طبقات بعد بشود. بارزترین نمونه این پدیده در «الصّحیفة الصادقة» دیده می‌شود که برخی، به دلیل اینکه عمرو بن شعیب، راوی این کتاب، تنها بخش کوچکی از آن را سماع کرده، آن را نمی‌پذیرفتند. (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۶: ۴۹/۸-۵۰)

دارقطنی (۳۸۵ق) نیز روایتی از حماد بن سلمه (۱۶۷ق) را تنها به دلیل اینکه در مصنّفات حماد وجود ندارد، ضعیف شمرده و استناد آن به وی را نمی‌پذیرد. (دارقطنی، ۱۴۲۴: ۱۳۰/۱) علاوه بر این، علمای حدیث در مورد وضّاح بن خالد یشکری (۱۷۵ق)، روایاتی را که از کتابش تحدیث می‌کند قبول، و روایات شفاهی او را نمی‌پذیرند. (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۱۲/۷) ترمذی (۲۷۹ق) نیز در قاعده‌ای عمومی می‌گوید:

«قرائت حدیث بر یک شیخ حدیثی در صورتی که وی، حافظ آن کتاب حدیثی باشد و یا اگر حافظ نیست، آن کتاب را داشته باشد، همانند سماع از وی معتبر است.» (ترمذی، ۱۹۹۸: ۲۴۷/۶)

به همین دلیل است که وقتی شیخ حدیثی حافظه ضعیفی داشت، از او می‌خواستند که روایات را از کتابش تحدیث کند. (ابن حنبل، ۱۴۲۲: ۴۷۴/۸) برخی از محدثان سخت‌گیر مانند یحیی بن معین (م ۲۳۳ق) نیز، حتی اگر شیخ حدیثی حافظه قوی‌ای هم داشت، تنها روایتش از کتابش را می‌پذیرفتند و به بیان شفاهی وی از روایت بسنده نمی‌کردند. (ذهبی، ۱۴۰۵: ۵۶۸/۹)

این دقت‌ها و سخت‌گیری‌ها در مورد کسانی که روایات و کتب را از حفظ برای شاگردان قرائت می‌کردند، همه بدین سبب بود که روایات کتاب یا دفاتر حدیثی، بدون تصحیف و تحریف به شاگردان منتقل شود و استناد آن به مؤلف دچار اشکال نشود.

نمونه‌های دیگری از «نقد درونی»، در عبارات احمد بن حنبل، که یکی از مؤثرترین عالمان در حوزه علل الحدیث است، مشاهده می‌شود. از جمله اینکه عبدالله پسر احمد، روایتی با سند

«مجاهدبن موسی از محمدبن عبید از مسعر[بن کدام] از یزید الفقیر از جابر از پیامبر ﷺ»
 برای پدرش نقل می‌کند و نظر وی را در مورد آن جويا می‌شود. احمدبن حنبل با توجه به اینکه
 این روایت را در نسخه محمدبن عبید از احادیث مسعر نیافته، آن را رد می‌کند. (ابن حنبل،
 ۱۴۲۲: ۳۴۷/۷)

در گزارش دیگری، احمدبن حنبل با مقایسه و مقارنه تحریر سفیان بن عینه و تحریر
 مالک بن انس از روایات زهری، اشکال سفیان در بیش از بیست روایت را متذکر شده و به صرف
 دیدگاه‌های کلی در مورد ضبط و عدالت یک راوی اکتفا نکرده است. (همان، ۳۴۹)
 با توجه به این شواهد متعدد، نمی‌توان به کلی منکر اعتبارسنجی منبع محور در میان متقدمان
 اهل سنت شد، بلکه باید وجود دو مرحله «نقد بیرونی» و «نقد درونی» را نزد ایشان پذیرفت.



نتیجه‌گیری

میراث مکتوب موجود از قرن اول هجری به هیچ عنوان پاسخگوی نیازهای علمی مسلمانان نبود. اهل سنت برای رفع این مشکل، چاره‌ای جز استفاده از همان نگاشته‌های محدود قرن اول و همچنین مراجعه به صحابه و تابعین در قرن دوم و استفاده از روایات شفاهی آنان نداشتند. در اثر این دو حرکت، مجموعه دفاتری از احادیث قرون اول و دوم به‌دست آمد که معمولاً چیزی بیش از یادداشت‌های شخصی نبود و نمی‌شد آنها را کتبی ویراسته به‌معنای امروزی دانست. این دفاتر حدیثی بر اساس سنت‌های آموزش در قرن‌های دوم تا چهارم توسط مشایخ تدریس، و خود آنها نیز احیاناً دستخوش تحول می‌شد، به‌طوری که با گذشت زمان، تحریرهای گوناگونی از یک دفتر حدیثی ایجاد می‌شد. همین تحریرها در اواخر سده سوم، زمینه‌ساز نگارش جوامع حدیثی اهل سنت شدند.

در مقابل، شیعه امامیه که پس از دوران امامت امام باقر علیه السلام نسبت به مرزبندی‌های علمی خود با اهل سنت آگاه شده بود، با توجه به دیدگاه کلامی علم ائمه نسبت به سنت نبوی، مشکل پیش‌گفته را حل شده می‌دید و نیازی به ارجاع گفته‌های ائمه علیهم السلام به قرن اول و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حس نمی‌کرد. به همین سبب بود که از میانه قرن دوم، تمام تلاش فقهای شیعه معطوف به نگارش و ثبت احادیث ائمه علیهم السلام شد و در سه موج حدیثی، این آثار نهایتاً به شهر قم منتقل و در آنجا جمع شد.

بنابراین در سده‌های پیش از رواج جوامع حدیثی، هم در میان اهل سنت و هم در میان شیعه، کم‌وبیش با مکتوبه‌های حدیثی مواجه هستیم که زمینه را برای اعتبارسنجی منبع‌محور آماده می‌کرد. با این حال در میان اهل سنت به دلیل ناپایداری وضعیت دفاتر حدیثی و در بسیاری از موارد، نبود تحریر رسمی از یک دفتر حدیثی، از این مؤلفه جز در مرحله «نقد بیرونی» و «نقد درونی» استفاده نشد.

اما شیعه امامیه با توجه به وجود پدیده عرضه به امام و در پی آن، شهرت و تلقی به قبول کتب، ابزاری برای «حجّیت‌سنجی کتاب» در دست داشت که در کنار تلاش در راستای «نقد بیرونی» و «نقد درونی»، تمام مؤلفه‌های اعتبارسنجی منبع‌محور را به‌ویژه در سده‌های سوم تا پنجم هجری به‌کار می‌گرفت.

- 1- Methodologic
- 2- Textual Criticism
- 3- External
- 4- Internal
- 5- I. Goldziher
- 6- Buhârî'nin kaynaklari
- 7- Geschichte de arabischen Schrifttums
- 8- G. Schoeler
- 9- Hypomnema
- 10- Syngamma
- 11- H. Motzki
- 12- The Prophet and The Cat: On dating Malik's Muwatta and legal traditions.

۱۳- البته به برخی از اصحاب مانند زرارۀ بن أعین (۱۵۰ق) کتابی نسبت داده نشده، (رک: نجاشی، ۱۴۳۶: ۱۷۵) با این وجود با توجه به برخی شواهد، نمی‌توان وجود دفاتر حدیثی از نوع هیومنما را برای ایشان منتفی دانست. (کشی، ۱۴۰۹: ۱۴۳-۱۴۴)



منابع و مآخذ

۱. آقای، سید علی (۱۳۹۴ش)، «محققان غربی و بازسازی متون حدیث: مروری بر پژوهش‌های غربی در بازسازی منابع حدیثی کهن»، ضمن *بازسازی متون کهن حدیث شیعه*، به کوشش سید محمد عمادی حائری، قم: دارالحدیث.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۰۶ق)، *الضعفاء و المتروکین*، به کوشش عبدالله القاضی، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴. ابن حبان، محمد (۱۴۰۸ق)، *الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان*، ترتیب علی بن بلبلان، به کوشش شعیب الارنؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۲۶ق)، *تهذیب التهذیب*، هند: مطبعة دائرة المعارف النظامیة.
۶. ابن حنبل، احمد (۱۴۲۲ق)، *العلل و معرفة الرجال*، به کوشش وصی الله بن محمد عباس، الرياض: دارالخانی.
۷. ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۰ق)، *الطبقات الکبری*، به کوشش محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۸. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۶ق)، *فلاح السائل و نجاح المسائل*، قم: بوستان کتاب.
۹. ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۳۶۴ش)، *الرجال*، قم: دارالحدیث.
۱۰. ابن مدینی، علی بن عبدالله (۱۹۸۰م)، *العلل*، به کوشش محمد مصطفی الاعظمی، بیروت: المکتب الاسلامی.
۱۱. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۴۱۷ق)، *الفهرست*، به کوشش ابراهیم رمضان، بیروت: دارالمعرفة.
۱۲. استرآبادی، محمد امین (۱۴۲۶ق)، *فوائد المدنیة*، به کوشش رحمت الله رحمتی اراکی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. الاعظمی، محمد مصطفی (۱۴۰۵ق)، *دراسات فی الحدیث النبوی و تاریخه*، بیروت: المکتب الاسلامی.

۱۴. اکبری، حمیدرضا (۱۳۹۷ش)، *بررسی اختلافات مبانی قدما و متأخران امامیه در تضعیفات رجالی*، پایان نامه سطح ۳ حوزه علمیه قم.

۱۵. انصاری، حسن (۱۳۹۶ش)، *بررسی های تاریخی دیگر: در حوزه اسلام و تشیع*، تهران: دهگان.

۱۶. بروجردی، سید حسین (۱۴۳۳ق)، *جامع احادیث الشيعة*، به کوشش اسماعیل معزی ملایری، قم: انتشارات واصل لاهیجی.

۱۷. بهایی، بهاء الدین محمد (۱۴۱۴ق)، *مشرق الشمسین و إکسیر السعادتین*، با تعلیقات محمد اسماعیل خاجونی، به کوشش سید مهدی رجایی، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.

۱۸. پارسا، فروغ (۱۳۸۷ش)، «سنت های نقل حدیث در بررسی تطبیقی دیدگاه های خاورشناسان»، *مقالات و بررسیها*، تهران: دوره ۴۰، شماره ۸۸، تابستان، ص ۳۱-۵۱.

۱۹. پاکتچی، احمد (۱۳۷۷ش)، مدخل «اسناد»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

۲۰. _____ (۱۳۸۰ش)، «روش بازشناسی متون کهن حدیثی»، *پیام صادق*، تهران: دوره ۶، شماره ۳۶، مرداد و شهریور، ص ۹-۱۲.

۲۱. _____ (۱۳۸۲ش)، *مولد أمير المؤمنين عليه السلام نصوص مستخرجة من التراث الاسلامی*، قم: مؤسسه العالمیه لنهج البلاغة.

۲۲. _____ (۱۳۹۱ش)، «حوزه های کم شناخته و متقدم حدیث و معارف امامیه در عراق، شام و مصر»، *مطالعات تاریخی قرآن و حدیث (صحیفه مبین)*، تهران: شماره ۵۲، پاییز و زمستان، ص ۱۲۵-۱۶۶.

۲۳. _____ (۱۳۹۲ش) (الف)، مدخل «حدیث»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

۲۴. _____ (۱۳۹۲ش) (ب)، *پژوهشی پیرامون جوامع حدیثی اهل سنت*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.

۲۵. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۳۹۵ق)، *سنن الترمذی*، به کوشش بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الاسلامی.



۲۶. جدیدی نژاد، محمدرضا (۱۳۹۰ش)، «بازخوانی نسبت برخی از کتاب‌ها به برخی از مؤلفان در رجال النجاشی و الفهرست شیخ طوسی»، *آینه پژوهش*، قم: سال ۲۲، شماره ۱۲۷، فروردین و اردیبهشت، ص ۱۸-۲۳.
۲۷. حبّ الله، حیدر (۲۰۱۷م)، *الحديث الشريف، حدود المرجعية ودوائر الاحتجاج*، بیروت: مؤسسة الانتشار العربي.
۲۸. حسن بن زین الدین (۱۳۶۳ش)، *منتقى الجمان: فی الاحادیث الصحاح والحسان*، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۲۹. حسینی، سید علیرضا، و عبدالرضا حمّادی (۱۳۹۳ش)، «جایگاه نقد محتوایی در اعتبارسنجی احادیث شیعه»، *پژوهش‌های قرآن و حدیث*، تهران: سال ۴۷، شماره ۱، بهار و تابستان، ص ۲۷-۵۱.
۳۰. خدامیان الآرانی، مهدی (۱۳۸۹ش)، *فهارس الشيعة*، قم: مؤسسة تراث الشيعة.
۳۱. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۹۷۴م)، *تقييد العلم*، به کوشش یوسف العش، الطبعة الثانية، قاهره: دار احیاء السنة النبویة.
۳۲. دارقطنی، علی بن عمر (۱۴۰۵ق)، *العلل الواردة فی الاحادیث النبویة*، ریاض: دارطیبة.
۳۳. _____ (۱۴۲۴ق)، *سنن الدارقطنی*، به کوشش شعیب الارنؤوط و دیگران، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۳۴. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن (۱۴۱۲ق)، *سنن الدارمی*، به کوشش حسین سلیم اسد الدارانی، المملكة العربية السعودية: دارالمغنی.
۳۵. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵ق)، *سير أعلام النبلاء*، به کوشش شعیب الارنؤوط و دیگران، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۳۶. سزگین، فؤاد (۱۴۱۱ق)، *تاریخ التراث العربی*، ترجمه محمود فهمی حجازی، ریاض: جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامیه.
۳۷. سیدشبیری، سید محمدجواد، محمدباقر ملکیان (۱۳۹۸ش)، «درنگی بر نسخه تصحیح شده فهرست شیخ طوسی توسط سید عبدالعزیز طباطبایی»، *مطالعات اعتبارسنجی حدیث*، مشهد: دوره اول، شماره اول، بهار و تابستان، ص ۸۵-۱۱۶.

۳۸. سیدشیری، سید محمدجواد، مصطفیٰ قناعتگر (۱۳۹۸ش)، «اعتبارسنجی محتوایی شماری از گزاره‌های کتاب توحید مفضل با رویکرد عرضه بر روایات شیعی»، *مطالعات اعتبارسنجی حدیث*، مشهد: دوره اول، شماره دوم، پاییز و زمستان، ص ۸۵-۱۱۰.

۳۹. سیستانی، سید محمدرضا (۱۴۳۷ق)، *قبسات من علم الرجال*، به کوشش سید محمد البکاء، بیروت: دار المؤرخ العربی.

۴۰. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۱۵ق)، *تدریب التزوی فی شرح تقریب النواوی*، به کوشش نظر محمد الفاریابی، بیروت: مکتبة الکوثر.

۴۱. شیری، محمدجواد (۱۳۹۴ش) (الف)، «منابع نعمانی در غیبت»، ضمن *بازسازی متون کهن حدیث شیعه*، به کوشش سید محمد عمادی حائری، قم: دارالحدیث.

۴۲. _____ (۱۳۹۴ش) (ب)، «تهذیب الأحکام و نقل از منابع واسطه»، ضمن *بازسازی متون کهن حدیث شیعه*، به کوشش سید محمد عمادی حائری، قم: دارالحدیث.

۴۳. شولر، گریگور (۱۳۹۱ش)، *شفاهمی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی*، ترجمه نصرت نیل‌ساز، تهران: مؤسسه انتشارات حکمت.

۴۴. صالح، صبحی (۱۹۸۴م)، *علوم الحدیث و مصطلحه*، بیروت: دارالعلم للملایین.

۴۵. صدر، محمدباقر (۱۴۰۸ق)، *مباحث الأصول*، به کوشش سید کاظم الحائری، قم: مکتب الإعلام الاسلامی.

۴۶. صفا، وحید (۱۳۹۹)، «عوامل ایجاد اختلاف نسخه در میان اصول و مصنّفات متقدم امامیه»، *مطالعات قرآن و حدیث*، تهران: سال ۱۳، شماره ۲۶، بهار و تابستان، ص ۱۹۳-۲۱۸.

۴۷. صفار، محمدبن حسن (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات*، به کوشش محسن کوچه‌باغی، قم: مکتبة آية الله المرعشي النجفی.

۴۸. طارمی راد، حسن (۱۳۹۴)، «پیشینه مکتوب منابع معتبر حدیثی شیعه امامیه»، ضمن *بازسازی متون کهن حدیث شیعه*، به کوشش سید محمد عمادی حائری، قم: دارالحدیث.

۴۹. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الأحکام*، به کوشش حسن موسوی خراسان، تهران: انتشارات اسلامیه.

۵۰. _____ (۱۴۱۴ق)، *الأمالی*، به کوشش مؤسسه البعثة، قم: دارالثقافة.



۵۱. _____ (۱۴۱۷ق)، *العدة فی اصول الفقه*، به کوشش محمدرضا انصاری قمی، قم: محمدتقی علاقبندیان.
۵۲. _____ (۱۴۳۵ق)، *الفهرست*، به کوشش جواد قیومی، قم: مؤسسه نشر الفقه‌ها.
۵۳. عمادی حائری، سید محمد (۱۳۹۴)، «تحلیل کتابشناسی حدیث و بازسازی متون متقدم»، ضمن *بازسازی متون کهن حدیث شیعه*، قم: دارالحدیث.
۵۴. غلامعلی، مهدی (۱۳۹۲ش)، *تاریخ حدیث شیعه در ماوراءالنهر و بلخ*، قم: دارالحدیث.
۵۵. فسوی، یعقوب بن سفیان (۱۴۰۱ق)، *المعرفة و التاريخ*، به کوشش اکرم ضیاء العمری، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۵۶. کشی، محمدبن عمر (۱۴۰۹ق)، *اختیار معرفة الرجال*، به کوشش حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۵۷. کلبرگ، اتان (۱۳۷۱ش)، *کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او*، ترجمه سید علی قرائی و رسول جعفریان، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۵۸. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: انتشارات اسلامی.
۵۹. گرامی، سید محمدهادی (۱۳۹۰ش)، «درآمدی بر شناسایی جریان‌های امامیه در عراق و ایران در سده دوم و سوم هجری»، *پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی*، تهران: سال ۴۴، شماره ۱، بهار و تابستان، ص ۱۲۱-۱۵۱.
۶۰. _____ (۱۳۹۶ش)، *نخستین اندیشه‌های حدیثی شیعه*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۶۱. مارشال، روبر (۱۳۷۲ش)، «نقد متون»، ضمن *روش‌های پژوهش در تاریخ*، زیر نظر شارل ساماران، ترجمه ابوالقاسم بیگناه، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۶۲. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، *روضة المتقین*، به کوشش علی پناه اشتهااردی و حسین موسوی کرمانی، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.

۶۳. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۲۴ق)، «من نوادر التراث الحدیثی: تلخیص الفهرست للشیخ الطوسی»، **علوم الحدیث**، به کوشش رضا استادی، قم، شماره ۱۴، رجب-ذوالحجّة، ص ۲۱۱-۲۵۲.

۶۴. مددی موسوی، سید احمد (۱۳۹۳ش)، «فقه و مسلک فهرستی و نسخه شناسی»، **نگاهی به دریا**، قم: مؤسسه کتابشناسی شیعه.

۶۵. _____ (۱۳۹۴ش)، «گفتگو»، **بازسازی متون کهن حدیث شیعه**، قم: دارالحدیث.

۶۶. مدرسی طباطبایی، سید حسین (۱۳۸۶ش)، **میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری**، ترجمه سید علی قرائی و رسول جعفریان، قم: موزخ.

۶۷. مزّی، یوسف بن الزکی (۱۴۰۰ق)، **تهذیب الکمال**، به کوشش بشار عواد المعروف، بیروت: مؤسسة الرسالة.

۶۸. المطیری، حاکم عیسان (۲۰۰۲م)، **تاریخ تدوین السنة و شبهات المستشرقین**، کویت: جامعة الكويت.

۶۹. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق) (الف)، **جوابات اهل الموصل فی العدد و الرؤية**، به کوشش مهدی نجف: قم: کنگره هزاره شیخ مفید.

۷۰. _____ (۱۴۱۳ق) (ب)، **المسائل العکبریّة**، قم: کنگره هزاره شیخ مفید.

۷۱. ملکیان، محمدباقر (۱۳۹۴)، **مقدمه بر رجال النجاشی**، قم: مؤسسه بوستان کتاب.

۷۲. موتسکی، هارالد (۱۳۸۵ش)، «مصنّف عبدالرزاق صنعانی منبعی برای احادیث قرن نخست هجری»، ترجمه شادی نفیسی، **علوم حدیث**، قم: سال ۱۱، شماره ۴۰، تابستان، ص ۹۵-۱۲۲.

۷۳. میرزایی، احمد (۱۳۹۸ش)، **بررسی روایات به روش فهرستی**، قم: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.

۷۴. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۳۶ق)، **رجال النجاشی**، به کوشش سید موسی شبیری زنجان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.





۷۵. نیل‌ساز، نصرت (۱۳۹۱ش)، «ماهیت منابع جوامع روایی اولیه از دیدگاه گرگور شوئلر»، *رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث*، مشهد: سال ۴۴، شماره ۸۸، بهار و تابستان، ص ۱۳۳-۱۶۴.

۷۶. _____ (۱۳۹۳ش)، «تبیین و ارزیابی نظریه سزگین درباره شناسایی و بازسازی منابع جوامع روایی»، *نظرمش‌های قرآن و حدیث*، تهران: سال ۴۷، شماره ۲، پاییز و زمستان، ص ۳۲۱-۳۴۶.

۷۷. هارون‌بن متوکل (۱۳۷۶ش)، *الصحیفة السجادية*، قم: الهادی.

۷۸. همام‌بن منبّه (۱۴۰۷ق)، *صحیفة همّام‌بن منبّه*، به کوشش علی حسن علی عبدالحمید، بیروت: المکتب الاسلامی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی